

من کنت مولاه
فهدا علی مولاه

عید سعید
غدیر خم را
به شیعیان جهان
تبریک
می گویم

به نام خدا

سرافاز
باز هم

یک سانحه هوایی
دیگر!

بیش از صد نفر از هموطنان ما که می توانستند هنوز سفرها و حضرها در پیش رو داشته باشند و چند صباح دیگر دعای یا محول الحول و الاحوال یا مغلب القلوب والا بصار را در کنار خانواده شان با خوشحالی مردهنده از دست رقتند.

اینکه ادبیات در این میانه چه نقشی می تواند داشته باشد حتماً سرودن خمگین ترین و زیباترین مرثیه های عالم برای قربانیان حادثه است. تأثیر گزارترین شعرها و داستان ها برای بازگو کردن رنج و وحشتی که مسافران بی پناه هواپیما در لحظه برخورد یا کوه تخریب کرده اند و نیستند تا آن تجربه را با دیگران در میان بگذارند.

اما ادبیات پیش از همدردی و همراهی توان کارهای بزرگتری را هم دارد. مثل زمانی که رودکی از بوی جوی مولیان و یاد یار مهربان سرود و امیر

سامانی بی آن که قدرتی تهدیدش کرده باشد از تصمیم خود برگشت و رودکی دلتنگ، دوباره به بخارا پیش رسید.

حالا، گمان نکنم که هیچ مستولی با شتیدن قصیده ای یا یک شعر توی تأثیر گزار تصمیم بگیرد تا گمان هوایی ایران را نوسازی کند و یا تجهیزات را داری فرودگاهها را به آستانه اردوهای جهانی و انسانی برساند و یا... و احتمال خطر را به صفر نزدیک کند. اما حتماً راه حلی وجود دارد که اهالی ادب و فکر و هنرمی توانند با نزدیک شدن به مردم، آن را پیدا کنند. مردمی که دیگر مستحق هیچ آندوه تازه ای نیستند. حتماً از قلم کارهای درخشان برمی آید که حضرت پاری تعالی به آن سوگند خورده اند.

و القلم وما یسطرون

مدیر مسئول

شمس جهان کسمایی دختر خلیل پسر حاجی محمد صادق ، در یزد به سال ۱۲۶۲ متولد شد.

او در یزد با مردی به نام حسین ارباب زاده ازدواج می کند و به خاطر شغل ارباب زاده که تجارت چای بود به روسیه سفر می کند. ارباب زاده نیز خود مردی روشنفکر و از انقلابیون صدر مشروطه بود. پس از برگشتن شمس و همسرش و در لرنده (اکبر و صفای) از روسیه به ایران به سال ۱۲۹۷ در تبریز سکنی می گزینند و شمس که در آن زمان به زبان های روسی و ترکی تسلط داشت، فعالیت اجتماعی و ادبی خویش را آغاز می کند.

وی همچنین مقالاتی در مخالفت با قرار داد ۱۳۱۹ میلادی می نویسد که تأثیر فراوانی بر جوامع می گذارد. پسر او اکبر که نقاش و شاعر و آشنا به زبان و ادبیات کشورهای دیگر بود در واقعه گیلان به طرز فجیعی کشته می شود.

ابولقاسم لاهوتی شمری در نای اکبر می سراید در فراق گل خود ای بلبل نه فغان برکش و نه زاری کن

او که در تبریز به همراه شاعران دیگری در تشریه

آزادستان شمرهایش را به چاپ می رساند در جهت احقاق حقوق زنان و انداختن طریقی نو در بیان کهن شعر فارسی تلاش می کرد. اشعار او چه از حیث مضمون و چه قالب قویاید سستی شعر را زیر پا گذاشته و گونه ای نو از شعر فارسی را بیان نهاده. این تلاش ها همه پیش از زمانی بوده که نیما یوشیج راهی را که او و همسران شمری اش آغاز کرده بودند، پی گرفت.

پس از مرگ شوهر، شمس به یزد می رود و از آنجا به تهران نقل مکان می کند و به سال ۱۳۲۰ در تنهایی و گمنامی وفات می یابد.

مدفن او گورستان وادی السلام در شهر مقدس قم می باشد.

فهرست شماره از تشریه آزادستان که شمرهای او در آنجا به چاپ سپرده شده، اشعار دیگری از او در دست نیست. با وجود فاصله اندکی که از مرگ او (۱۳۲۰) تا زندگی ما (۱۳۸۰) وجود دارد، دیوان اشعار او نیز، کم گشته و هرگز منتشر نشده است. منابع، از صبا تا نیما، بعضی آردین پور - زنان سخنور، علی اکبر مشیر بلیسی تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی

شمس کسمایی

بنیان گزار شعر نو؟



فلسفه امید

ما در این پنج روز نوبت خویش چه بسا کشتزارها دیدیم نیکبختانه خوشه ها چیدیم که زجان کاشتند مردم پیش زار عین گذشته ما بودیم باز ما راست کشت آینده گاه گیرنده گاه بخشنده گاه مظلّم گهی درخشنده گر چه جمعیم و گریز آکنده در طبیعت که هست پاینده گردمی محو، باز موجودیم

شمس جهان کسمایی

پرورش طبیعت

ز بسیاری آتش مهر و ناز و نوازش از این شدت گرمی و روشنایی و تابش گلستان فکرم خراب و پریشان شد افسوس چو گل های افسرده افکار بکرم صفا و طراوت ز کف داده گشتند مایوس... بلی، پای بر دامن و سر به زانو نشینم که چون نیم وحشی گرفتار یک سرزمینم نه یاری خیرم نه نیروی شرم نه تیر و نه تیغ بود نیست دندان تیزم نه پای گریزم از این روی در دست همچنسن خود در فشارم ز دنیا و از سلک دنیا پرستان کنارم بر آنم که از دامن مادر مهربان سر برآم! شمس کسمایی ۲۷ شهریور ۱۲۹۹

گفت و گو با شمس لنگرودی شاعر و محقق و نویسنده کتاب تاریخ تحلیلی شعر نو

همیشه دیوان اشعار زنان است که مفقود می شود

کرده، اگر کسی بخواهد در این زمینه اطلاعاتی به دست بیاورد، حتماً باید به ده کسما در رشت برود. و از آن جاجست و جویش را شروع کند اما چون طبق معمول این جور تحقیقات گاه کسانی هم به دروغ خود را به موضوع مربوط می کنند و اطلاعات نادرستی ارائه می دهند هر گونه خبری باید با سند مطمئن همراه باشد. شمس کسمایی را به عنوان یک انسان و یک شاعر چگونه می بینید؟ او زن جسور و وادعی و پیشرو بود. در آن سال ها که زن ها حتی سواد نداشتند، شمس بنیاد شعر را تغییر می دهد. این کار علاوه بر شهامت و جسارت نیازمند دانش و بینش وسیعی نیز هست. از نظر روشن بینی جز او این زن های است که حقوق زن را مطرح می کنند. در شعر، تهورش در تآوری ستودنی است. اما هنوز شاعر قدرتمندی نشده بود چه بسا اگر در این میدان بیشتر دست و پنجه نرم می کرد شعرهای ارزشمندتری می سرود و می توانست همپای معاصران خود بدرخشد.

شمس کسمایی در شکل گیری شعر نو سهیم است

دکتر روح انگیز کراچی در ایران با شروع نهضت آزادیخواهان مشروطه، گرایش به نوپردازی بود و هم ریختن ساختار شعر فارسی آغاز شد، هواخواهان تجدید ادبی، محافظه کاران و سنت گرایان درگیر میاجحه و مجادله بودند و شاعرانی که به ضرورت تغییر شکل و محتوای شعر فارسی پی برده بودند، تجربه های خود را در ساختاری نو عرضه کردند. شمس کسمایی نخستین زنی بود که ذهنیت پویای خود را در ساختاری مدرن تصویر کرد. اگر چه اشعار اندک او در آغاز تحول بزرگ شعر فارسی نتوانست هویت ذهنی و زبانی او را آشکار سازد اما گامی مترقیانه در جهت همگونی ساختار نو شعر فارسی و اندیشه های جدید بود. گمان کسمایی به سبب آشنایی به زبان ترکی و روسی از ادبیات آنها تأثیر پذیرفته بود. در حال شاعری تواندیش و پیش گام بود یا دیدگاهی نو که هنر ابتکاری خود را در جهت از بین بردن ضعف های شعر کلاسیک فارسی به کار برد. اگر چه او با سرودن اشعار اندکش نتوانست هنر خود را شکل دهد اما در شکل گیری شعر نو فارسی سهیم است، زیرا هنر نو و ابتکاری، محصول تجربه های یک شاعر نیست، شرایط تاریخی، اجتماعی و جهان بینی شاعر به ضرورت دیگر گویی کمک می کنند تا هنری نو شکل گیرد. اگر واژ پایداری هنر را در ابداع و تآوری بدانیم شمس کسمایی نیز به این واژه پی برده بود، کوشش او بر این بود تا نخست در محتوا و سپس در صورت شعر دیگر گویی ایجاد کند. در اشعار نخستین او که در قالب کلاسیک است، محتوا کهنه و کلیشه ای نیست، شاعر با پیشی خاص در پی نوعی آشنایی زبانی در زمینه محتوای شعر است. زمانی که ساختار مرسوم و معمول شعر فارسی را کنار گذاشت، زبان او در بیان مطالب، تازه، رسا و گویا نبود. اما شاعر به زبان عصر خویش سخن می گفت. کسمایی در این شیوه نو، موضوعات تازه را در پیکره جدیدی به کار گرفت. تفاوت فرهنگی ایران و عثمانی و روسیه را می دانست. ادراکی صحیح از ادبیات کشور خود و جهان پیرامونش داشت. توجه او بیشتر در جهت ایجاد یک انقلاب ادبی و از بین بردن رکودی بود که سالها ادبیات ایران را از خلاقیت به دور نگاه داشته بود. متأسفانه کسمایی تجربه های خویش را دنبال نکرد یا به سبب کم شدن دیوانش، اشعاری اندک از او به دست ما رسیده است.

از کتاب اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه